

# انترناسیونال



## حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۸۴

جمعه ۷ آذر ۱۳۹۳، ۲۸ نوامبر ۲۰۱۴

### یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

#### فرهنگ ارتجاعی "روشنفکران" شیعی!

نود و نه درصدیهای آمریکا علیه راسیسم حاکم!

#### نافرجامی مذاکرات هسته ای و حرفهای کلفت "آمریکا!"

صفحه ۶

#### شعله های اعتراضی علیه خشونت پلیس و نژاد پرستی در آمریکا

علی جوادی

صفحه ۴

#### یک اتفاق سیاسی مهم قانون دفاع از حقوق زن در کانتون جزیره

شهلا دانشفر

صفحه ۵

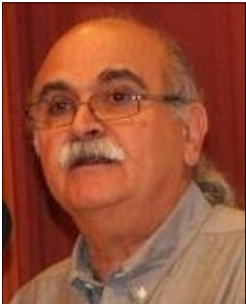
#### دو سخنرانی مینا احدی در دانشگاههای دسلدرف و روستوک در آلمان و استقبال گسترده از این دو کنفرانس

صفحه ۷

## تقابل فرهنگی

### یک عرصه مهم مبارزه سیاسی- طبقاتی در ایران

مصاحبه با حمید تقوایی



موفق به پیاده کردن فرهنگ اسلامی نشده است؟ آیا پدیده دهکده جهانی و دسترسی توده مردم به مدیای اجتماعی و کانالهای تلویزیونی ماهواره ای نقش تعیین کننده ای در این رابطه ایفا نمیکند؟ و به این معنی آیا در "تهاجم فرهنگ غربی" مورد ادعای رژیم واقعیتی نهفته نیست؟

حمید تقوایی: روشن است که منشا فرهنگ مدرن امروزی جوامع غربی بوده اند. اما این بخاطر تفاوتهای جغرافیایی و نژادی و مذهبی و غیره بین غرب و شرق نیست. تاریخا انقلاب فکری و فرهنگی و علمی و تکنولوژیک علیه جوامع بسته قرون وسطائی در اروپای غربی رخ داد اما این تحول خود حاصل و دستاورد و نقطه اوج چند هزار سال تکوین تمدن بشری، از چین و مصر تا یونان و رم باستان بود. رنسانس که میتوان آنرا نقطه شروع گسست فکری و فرهنگی از دوران تاریک قرون وسطی دانست، خود به معنی احیا و یا تجدید حیات فرهنگ یونان باستان در دوره ماقبل سلطه کلیسا بر دولت و بر فرهنگ و اخلاقیات قرون وسطائی است. تحول فرهنگی رنسانس دوره ای از انقلابات و تحولات سیاسی و اجتماعی و فلسفی و علمی را بدنیا داشت که پایه های فرهنگ مدرن امروزی را تشکیل میدهد. عصر روشنگری زمینه های فکری

صفحه ۲

حساسیت یک حکومت سرکوبگر ارتجاعی نسبت به مقاومت مردم، و حتی در مواردی مثل حسین پارتی و یا جشن ورقص و پایکوبی خیابانی در چارشنبه سوری ها باید گفت در مقابل تعرض مردم است. علیرغم همه سرکوبگریها و بگیر و ببندها نتوانسته اند و نمیتوانند مقدسات و اخلاقیات عقب مانده و ضد شادی و ضد تمدن و انسانیت خودشان را بر جامعه تحمیل کنند. و بهمین دلیل یک روز درمیان در مورد "هجمه فرهنگی غرب" و "براندازی نرم" و "فساد اخلاقی" جوانان و زنان و غیره سر منبر می روند و شکوه و شکایت میکنند.

حساسیت حکومتی ها بخصوص از اینروست که مقاومت و تعرض مردم صرفا به حیظه نظر و تفکر محدود نمانده است. گسترش "بد حجایی" و بی حجایی، روابط آزادانه جنسی بین دختران و پسران، استقبال وسیع مردم از شبکه های ماهواره ای غیر مجاز و ناتوانی حکومت در جمع آوری آنتنهای ماهواره ای، ورقص و موزیک و شادی علنی و خیابانی به بهانه های مختلف (که نمونه اخیرش مورد ویدئوی هپی بود)، رواج یافتن ازدواج مدنی و غیر مذهبی تحت عنوان ازدواج سفید، بچالش کشیدن آپارتاید جنسی در دانشگاهها و مدارس و استادیومهای ورزشی، و غیره و غیره همه نشانگر اشاعه فرهنگ مدرن و انسانی در جامعه و نتایج عینی و عملی این فرهنگ در روابط اجتماعی است. جمهوری اسلامی در این فرهنگ و روابط مدرن و پیشرو مرگ خود را میبیند و به همین دلیل با منبر و موعظه و شلاق و اسید و گشت ارشاد و نهی از منکر و تمام توان جهنمی اش تلاش میکند با آن مقابله کند.

انترناسیونال: چرا جمهوری اسلامی در طول ۳۶ سال هنوز

انترناسیونال: "تهاجم فرهنگی" یک موضوع و مشغله همیشگی مقامات جمهوری اسلامی بوده است. جنتی وزیر ارشاد رژیم چند روز پیش در یک مصاحبه تلویزیونی اظهار داشت که تهاجم فرهنگی یک توهم نیست بلکه یک واقعیت است. نظر شما در مورد مساله ای که تحت عنوان تهاجم فرهنگی مطرح میشود چیست؟ چرا رژیم نسبت به این مساله اینقدر حساس است؟

حمید تقوایی: به نظر من تهاجمی در کار نیست. آنچه مقامات حکومت تهاجم فرهنگی مینامند در واقع تناقض میان فرهنگ مردم و فرهنگ اسلامی است که جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدنش خواسته بر جامعه تحمیل کند و نتوانسته است. به عبارتی میتوان گفت عامل "تهاجم فرهنگی" خود جمهوری اسلامی است. جامعه ایران بیش از سه دهه است با یک تهاجم سیستماتیک فرهنگ ارتجاعی و پوسیده اسلامی مواجه است. این تهاجم از جانب دولت و بزور سرنیزه، بزور قوانین و مقدسات فوق ارتجاعی مذهبی و بسیج و سپاه و پلیس اخلاقی و گشت ارشاد و نهی از منکر و انواع و اقسام دار و دسته های سرکوبگر حکومتی به جامعه تحمیل میشود. و توده مردم بویژه زنان و جوانان نیز همیشه در برابر این تحمیلات مقاومت کرده اند. حکومتی ها نام این مقاومت سرسختانه مردم را هجوم فرهنگی یا با اصطلاح آخوندی خودشان "هجمه فرهنگی غرب" گذاشته اند. اما واقعیت قضیه تفاوت عمیق فرهنگ مدرن و قرن بیست و یکمی جامعه و فرهنگ فوق ارتجاعی و عهد عتیقی حکومت است.

علت حساسیت حکومت به این مساله نیز روشن است. این

## تقابل فرهنگی

## یک عرصه مهم مبارزه سیاسی - طبقاتی در ایران

مذهب زدائی از دولت و قوانین و علم و فلسفه را فراهم آورد و خردگرایی و اتکا به مشاهدات و تجربه و بررسی انتقادی پدیده های طبیعی به انقلاب صنعتی و تکنولوژیک منجر شد. نقد مذهب و گسست از دگمها و خرافات مذهبی اساس و پایه این فرهنگ مدرن است.

عادی روشن است که فرهنگ مادی قرن بیست و یکم بر فرهنگ علمی- فلسفی- هنری قرن بیست و یکم مبتنی است. روشن است که نمیشود موتور را بر فلسفه و هنر و اخلاقیات عصر شتر سوار کرد. این تناقضی است که نه توده مردم بلکه جمهوری اسلامی و همه حکومتها و نیروهای ارتجاعی در سراسر دنیا با آن روبرو هستند. از یکسو ناگزیرند دستاورد های مادی فرهنگ غربی، که همانطور که اشاره کردم آخرین دستاورد فرهنگ و تمدن بشری در طول تاریخ است، را بپذیرند و از سوی دیگر تلاش میکنند در برابر فرهنگ ذهنی، یعنی دستاوردهای فکری و فلسفی و هنری و اخلاقی و حتی دستاوردهای آن در زمینه علوم اجتماعی بایستند. این تلاش ارتجاعی به حکم واقعیات زندگی در عصر حاضر محکوم به شکست است. ناتوانی مرتجعین حاکم در مقابله با آنچه "هجمه فرهنگی غرب" می نامند از این واقعیت ناشی میشود.

*انترناسیونال: معمولا یک خصیصه نیروهای استقلال طلب و حتی نیروهای چپ در کشورهای موسوم به جهان سوم نوعی اعتراض به سلطه فرهنگی غرب، یا فرهنگ امپریالیستی و غیره است. تبلیغات جمهوری اسلامی در مورد تهاجم فرهنگی غرب با این نوع اعتراضات چپ و ضد امپریالیستی چه ارتباطی دارد؟*

*حمید تقوائی: اعتراض جنبشهای استقلال طلبانه و چپ سنتی به فرهنگ "قدرتهای امپریالیستی" معمولا به ناسیونالیسم و تقدیس فرهنگ ملی آمیخته بود. و این "فرهنگ ملی" کشورهای توسعه نیافته عمدتا چیزی بجز فرهنگ فئودالی و عقب مانده حاکم بر*

این کشورها نبود. بعنوان نمونه نقد چپ پوپولیستی زمان شاه به موسیقی راک و پاپ و کلا هنر مدرن و اعتراضی در غرب، که بعنوان مثال بوسیله جنبش هیپیسم و ضد جنگ ویتنام در دهه شصت میلادی نمایندگی میشد، از این جنس بود. جمهوری اسلامی هم خودش را به این سابقه متکی میکند. فقط بجای "فرهنگ ملی خودمان" فرهنگ اسلامی را قرار داده است. اما امروز پس از بیش از دهه حاکمیت اسلام و تبدیل شدن فرهنگ ملی- اسلامی "خودمان" به خط و سیاست رسمی حکومت این نوع تقابل ناسیونالیستی بین "فرهنگ شرقی" و "فرهنگ غربی" تماما رنگ باخته است.

این را هم اضافه کنم که مسلمانان در غرب هم نظرات و دیدگاههای فرهنگی ارتجاعی و عقب مانده که بوسیله دولتها و طبقه حاکمه نمایندگی میشود وجود دارد ولی اعتراض جمهوری اسلامی به این جنبه ها نیست برعکس این وجه مشترک فرهنگی جمهوری اسلامی با طبقه حاکمه و دولتهای غربی است. بعنوان نمونه امروز تز نسبیت فرهنگی، پست مدرنیسم و عقب نشینی از سکولاریسم و جا باز کردن برای مذهب در جامعه و سیاست، و یا عقب نشینی از جوامع مدنی و تز جوامع و دولتهای موزائیکی متشکل از مذاهب و اقوام مختلف کاملا در انطباق با دیدگاه و فلسفه حکومتی جمهوری اسلامی قرار دارد. از این نظر ولایت فقیه و فرهنگ نئوکنسرواتیستی کاملا همسو و همجهت اند. مخالفت جمهوری اسلامی با آنچه فرهنگ غربی مینامد نه ارتجاع پست مدرنیستی بلکه جنبه های مدنی و سکولاریستی و پیشرو آنست. امروز میتوان گفت که در خود جوامع غربی هم از جانب دولتها و رسانه های رسمی این جنبه ها نمایندگی نمیشود و مقابله با دخالت مذهب در سیاست و زندگی اجتماعی، سکولاریسم و نقد ترهائنی مثل نسبیت

فرهنگی، به نوعی فرهنگ اعتراضی و خلاف جریان در این جوامع تبدیل شده است که چپ انقلابی آنرا نمایندگی میکند. باید توجه داشت که پیشرو ترین دستاورد فرهنگ غربی مارکسیسم و نقد سوسیالیستی سرمایه داری، آزادیخواهی و برابری طلبی سوسیالیستی و فراتر رفتن از دموکراسی و جوامع مدنی به جوامع انسانی و سوسیالیستی مبتنی بر اراده و اختیار آزادانه انسانها است. این فرهنگ انقلابی همیشه بخشی از فرهنگ اعتراضی و انتقادی و خلاف جریان در جوامع سرمایه داری در شرق و غرب بوده است. مذهب نیز، از همان مقطع کمون پاریس، همواره ابزاری بوده است در خدمت طبقه حاکمه برای مقابله با این فرهنگ انقلابی و سوسیالیستی. موجودیت و بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی اساسا خود یک نمونه بارز توسل سرمایه داری بومی و جهانی به ابزار مذهب در مقابله با انقلاب ۵۷ و خطر سر بلند کردن و قدرت گیری چپ در این انقلاب بود. در یک سطح پایه ای مقابله جمهوری اسلامی با فرهنگ مدرن و پیشرو و انسانی را باید ادامه این تقابل طبقاتی دانست.

*انترناسیونال: با توجه به توضیحاتی که دادید آیا میتوان مقابله فرهنگی بین مردم و حکومت را عرصه ای از مبارزه سیاسی و طبقاتی در ایران دانست؟*

*حمید تقوائی: مسلمانان اینطور است. به نظر من مقابله فرهنگی همیشه و در همه جا عرصه ای از مبارزه طبقاتی است اما در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی تقابل فرهنگی به یک عرصه تعیین کننده در مبارزه سیاسی بدل شده است. علت هم روشن است. جمهوری اسلامی یک رژیم متکی بر ایدئولوژی اسلامی و احکام و قوانین اسلامی در همه جوانب زندگی حتی در زندگی خصوصی افراد است. از نوع لباس پوشیدن و آرایش زنان تا شادی و خنده و رقص و شادی جوانان و تا نوع*

غذا و تفریحات و ورزشها و حتی معاشرت و مهمانیهای خصوصی شهروندان همه در ایران امری حکومتی و رسما و قانونا در حیظه اعمال نفوذ و دخالت دولتی است. به همین دلیل اعتراض به هر یک از این تحمیلات و محدودیتها یک جنبه مهم سیاسی پیدا میکند و نوعی چالش کل نظام محسوب میشود. از برداشتن حجابها و حتی بالا بردن روسریها تا بلند خندیدن در خیابانها و یا غذا خوردن در انتظار عمومی در ماه رمضان و یا رقصیدن و خندیدن و شاد بودن جوانان بخصوص در ایام محرم و در حسین پارتیهها، تا پخش موزیک پاپ و رپ و تا معاشرت و رابطه آزادانه بین دختران و پسران و غیره و غیره همه نوعی اعتراض به جمهوری اسلامی است. در واقع حکومت با دخالتگری و دولتی کردن همه جنبه های زندگی اجتماعی و خصوصی مردم مبارزه علیه خود را به همه عرصه ها وسعت داده است. و در عین حال به این ترتیب مبارزه علیه خود را برای مردم تسهیل کرده است. کافی است دختر و پسر دست در دست هم در خیابان راه بروند تا ارکان حکومت به لرزه بیفتند. کافی است مردم در خیابانها برقصند و یا حتی به صدای بلند بخندند تا به حکومت احساس سرنگونی دست بدهد. کافی است حجابها برداشته شود تا از جمهوری اسلامی چیزی باقی نماند. عرصه تقابل فرهنگی نه از نظر مردم و نه از نظر حکومت امری صرفا فرهنگی نیست بلکه یک عرصه مهم بجالش کشیدن سیاسی حکومت و نظام اسلامی در ایران است.

*انترناسیونال: در مراسم تشییع جنازه و یادبود خواننده جوان مرتضی پاشایی هزاران نفر شرکت کردند و حضور گسترده جوانان در این مراسم چشمگیر بود. مقامات رژیم بارها نگرانی خود را از برگزاری این مراسم ابراز کرده اند، آیا می توان برگزاری این مراسم را هم یکی از*

## تقابل فرهنگی

## یک عرصه مهم مبارزه سیاسی - طبقاتی در ایران

صحنه های جدال سیاسی دانست؟

**حمید تقوایی:** روشن است که حضور وسیع مردم در مراسم تدفین مرتضی پاشائی و بزرگداشت او صرفاً بخاطر ترانه ها و نوع موزیک او نبود، بلکه یک نوع اعتراض به حکومت بود. همانطور که اشاره کردید حتی خود مقامات و رسانه های حکومتی به بکدیگر در مورد سوء استفاده "ضد انقلاب" از مرگ این خواننده جوان به مردم و به یکدیگر هشدار میدادند. عین همین ماجرا چند ماه قبل در رابطه با تهیه ویدئوی هپی و استقبال مردم بویژه جوانان از این ویدئو موزیک اتفاق افتاد. رژیم بویژه به آهنگهای شاد و موزیک رقص حساس است و دستگیری و اذیت و آزار جوانان بخاطر پخش و یا گوش کردن به آهنگهای شاد و یا بخاطر شادی کردن و رقصیدن حتی در مهمانیها و تجمعات خصوصی، به یک واقعیت روزمره زندگی مردم ایران بدل شده است.

در کشورهای غربی موزیک اعتراضی، نظیر مثلاً موزیک بیتلها و موزیک راک و پاپ در دهه شصت و شاخه ای از موزیک رپ در دوره حاضر، موزیک محبوب بخشی از جوانان پیشرو است که به جنبه هائی از نظم موجود اعتراض دارند. اما در ایران کل موسیقی مدرن و شاد وسیله اعتراضی همه جوانان پیشرو به کل نظام جمهوری اسلامی است. به نظر من بجانش کشیدن فرهنگی ارتجاع حاکم نه تنها در عرصه موزیک بلکه در همه زمینه هائی که بالاتر اشاره کردم یک عرصه مهم و موثر مبارزه سیاسی برای بزرگ کشیدن جمهوری اسلامی است.

**انترناسیونال:** ملی اسلامیسون و حتی برخی از نیروهای اپوزیسیون مبارزه

فرهنگی و ارتقای فرهنگی جامعه را پیش شرط مبارزه سیاسی میدانند. در این مورد چه نظری دارید؟ کلاً به نظر شما چه رابطه ای بین مبارزه فرهنگی و سیاسی وجود دارد؟

**حمید تقوایی:** به نظر من این مشروط کردن مبارزه سیاسی به تحول فرهنگی جامعه خواسته و یا ناخواسته جمهوری اسلامی را از زیر تیغ انتقاد و اعتراض مردم خارج میکند و فرهنگ مردم را باعث و بانی وضع موجود قلمداد میکند. این روی دیگر همان نظریه کذائی است که جمهوری اسلامی بخاطر اسلامی بودن جامعه و فرهنگ مذهبی مردم بر سر کار آمده و در قدرت مانده است. نظریه ای پوچ تر و بی پایه تر از این وجود ندارد.

ابتدا باید گفت که این حرف تنها بخشی از اپوزیسیون و یا حتی دو خرادیهای رانده شده از حکومت نیست. بلکه جناحی از خود حکومت هم همین ساز را میزند. واقعیت اینست که در ایران امروز تعداد بسیار کمتری از مردم در مقایسه با دوره شاه، مذهبی هستند و آن تعدادی هم که هنوز اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده اند جمهوری اسلامی را نمایندند و حکومت خود نمیدانند. حتی در انقلاب ۵۷ و اوج قدرت خمینی و جمهوری اسلامی مردم بخاطر اعتقادات مذهبیشان به حکومت تمکین نکردند بلکه خمینی را نماینده امیال آزادیخواهانه و برابری طلبانه انقلاب میدانستند. این توهم به سرعت رنگ باخت و از خرداد شصت که حکومت علناً در برابر مردم قرار گرفت بر اکثریت عظیم جامعه روشن شد که خمینی و حکومت اسلامی نه نماینده انقلاب بلکه عامل سرکوب آنست. رنگ باختن مذهب اسلام در جامعه نیز از همان زمان آغاز شد. در سه دهه اخیر حکومت اسلامی

خود موثر ترین و مهمترین فاکتور در روی گردانی مردم از مذهب بوده است و این را آخوندهای حاکم در منبرها و نماز جمعه هایشان و با شکوه و شکایت از نماز نخواندن جوانها و سوت و کور بودن مساجد و "فساد اخلاقی" جوانان و غیره هر روز اعلام میکنند. جمهوری اسلامی بزور اعدام و سرکوب و بگیر و ببند خود را سر پا نگاهداشته است و نه اعتقادات و یا فرهنگ مذهبی مردم. در این شرایط تحول فرهنگی جامعه را پیش شرط مبارزه سیاسی قلمداد کردن عملاً معنائی بجز دفاع از حکومت ندارد.

**انترناسیونال:** بنظر شما جایگاه فرهنگ و تحولات فرهنگی در مبارزه طبقاتی چیست؟ در این میان دولت و قدرت سیاسی چه نقش ایفا میکند؟

**حمید تقوایی:** مارکس گفته معروفی دارد که فرهنگ حاکم بر جوامع فرهنگ طبقات حاکم است. بعبارت دیگر قدرت سیاسی در دست هر طبقه ای باشد ارزشها و معیارهای فرهنگی خود را بر جامعه مسلط خواهد کرد.

همانطور که اشاره کردم طبقه سرمایه دار در غرب که بدنبال رنسانس و جنبش روشنگری و انقلاب صنعتی در غرب بقدرت رسید در برابر جوامع بسته قرون

وسطائی ایده های انقلابی و فرهنگ پیشروئی را نمایندگی میکرد که آخرین دستاورد های عملی - فرهنگی - فلسفی - هنری بشریت امروز يك حاصل و نتیجه آنست. اما امروزه این دستاورد ها دیگر بوسیله طبقات حاکم و دولتها نمایندگی نمیشود. طبقه سرمایه دار از مدرنیسم تماماً عقب نشسته است و این عقبگرد و سیر قهقرائی لازمه تقابل طبقه حاکمه بامبارزات کارگری، پا بمیدان گذاشتن طبقه کارگر در سیاست، نقد مارکسیستی نظام سرمایه داری و اشاعه ایده های انقلابی آزدیخواهانه و برابری طلبانه کمونیستی در میان توده های کارگر، و امروز باید گفت در میان نود و نه درصدیها هم سرنوشت با کارگران، است. يك درصد حاکم نه تنها تماماً در مقابل این ایده ها قرار گرفته است بلکه حتی از همان ایده های انقلاب کبیر فرانسه، از سکولاریسم و اته نیسم و مدنیت حتی به معنی بورژوائی کلمه تماماً دست شسته است. آنچه در برابر نظام قعودالی اسلحه کاربری بود اکنون به وبال گردن خود بورژوازی حاکم تبدیل شده است.

قدرت سیاسی بورژوازی در تمام کشورها مستقیماً درگرو مقابله با هر نوع نظریه و فرهنگ و آرمانی است که بر ارزشهای جهانشمول انسانی و مدنیت و حقوق و آزادی و برابری شهروندان

مستقل از مذهب و قومیت و ملیت افراد مبتنی باشد. امروز حتی مذهب را به مدارس بازگردانده اند و در بعضی ایالات آمریکا داستان آفرینش را در کنار و یا حتی بجای نظریه علمی تکامل و داروینیسم تدریس میکنند.

افسارگیسختگی نیروها و دولتهای اسلامی در دوره "نظم نوین سرمایه داری" مستقیم و غیر مستقیم حاصل سیاستهای سرمایه جهانی است. فجایعی که این نیروها در خاورمیانه بوجود آورده اند را همه شاهد هستیم. امروز در مقابل این وضعیت، در برابر دولتهای سرمایه داری و يك در صد حاکم، پرچم دفاع از ارزشها و معیارهای جهانشمول انسانی، دفاع از سکولاریسم و تمدن و مدنیت و فراتر رفتن از جامعه مدنی به جامعه انسانی تماماً در دست طبقه کارگر و پیشروان و نمایندگان انقلابی این طبقه در عرصه سیاست یعنی جنبش کمونیسم کارگری قرار دارد.

امروز تمام دنیا به يك رنسانس سوسیالیستی نیازمند است. جمهوری اسلامی مظهر و جرثومه ارتجاع و عقب ماندگی يك درصدیهای مرتجع دنیا است و بهمین دلیل این رنسانس سوسیالیستی میتواند و باید از ایران آغاز شود.



ژورنال روزانه را بخوانید!

ژورنال همه روزه بجز جمعه ها

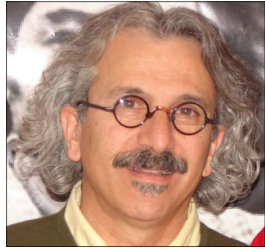
منتشر می شود

سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com

ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

## شعله های اعتراضی علیه خشونت پلیس و نژاد پرستی در آمریکا

علی جوادی



نهادهنده شده در جامعه آمریکا را نیز اضافه کرد. سیاستی که خود را در عرصه های متفاوت و از جمله حتی در تعداد زندانیان، تعداد افرادی که حکم شنیع اعدام را از دادگاهها دریافت میکنند، نشان میدهد. در این جامعه سیاه بودن بودن گویا يك جرم اعلام نشده است. جوان سیاه ۱۸ تا ۲۵ ساله گویا همواره تحت تعقیب است. نژادپرستی در جامعه ای که زمانی بر مبنای برده داری وحشیانه شکل گرفته است و حتی تا سالهای دهه ۶۰ همچنان انسان را بخاطر رنگ تیره و سیاهش از حتی حق رای در جامعه محروم میکرد يك واقعیت زشت است. و بار دیگر معلوم شد که با تغییر افراد و قرار دادن يك "سیاهپوست" در راس حکومت آمریکا به مساله نژادپرستی پایان نمیدهد و نداده است. راه حل در يك مبارزه اجتماعی گسترده انسانی علیه نژادپرستی و هر نوع تظاهر آن است. مبارزه ای که انسان بودن و آزاد بودن در محور آن قرار دارد. این مبارزه ای فراتر از دستیابی به قانون برابر و یکسان برای همگان است، مبارزه ای اجتماعی که نژادپرستی را از هر سوراخ و منفذ جامعه پاک میکند.

### راه حل ما؟

ما برای جامعه ای بدون استثمار و بدون ستم و تبعیض مبارزه میکنیم. ما برای جامعه آزاد و برابر و انسانی مبارزه میکنیم. جامعه ای که سعادت و تعالی و خوشبختی انسانها يك شاخص برجسته آن است. در محور تلاش ما برای تحقق این اهداف پایان دادن به سلطه سیاسی و اقتصادی طبقه سرمایه داری حاکم قرار دارد. ما برای استقرار جامعه ای تلاش میکنیم که هر کس به اعتبار انسان بودن به یکسان از کلیه مواهب زندگی ای که حاصل تلاش و تعاون همگان است به اندازه نیازش برخوردار شود و به میزان توان و قابلیتش که خود تشخیص میدهد برای رفع نیازهای جامعه

ذاتی این نیروها و ارگان است. چرا تضادفی و یا ناشی از خصوصیات فردی افراد متشکل در این نیروها نیست؟ واقعیت این است که این ارگان در کنار سایر اندام و جوارح طبقه حاکمه یعنی دولت حاکمه ابزاری برای تحت انقیاد و کنترل نگاهداشتن توده های جامعه است. دستگاهی برای اعمال زور علیه تلاش جامعه برای دستیابی به آزادی و برابری و رفاه و حفظ قدرت طبقه حاکمه است. علیرغم تمام تبلیغات هیات حاکمه این ارگان در کنار سایر قوا از جمله قوه قضائیه و مجریه، دادگاهها و زندانها مهمترین شالوده های طبقه حاکمه را تشکیل میدهد. خصلت این نیرو را خصوصیات فردی افراد متشکل و اجیر شده در این ارگان تشکیل میدهد. این خصوصیات تنها متمم ناچیزی در قبال نقش سرکوبگری است که این نیرو بر مبنای آن سازمان داده شده است.

اما قضیه فراتر از این است، واقعیت این است که این نظام از بنیاد بر خشونت و سرکوب و ارعاب سازمان یافته است. خشونت نهادینه شده علیه جسم و جان و آرزوهای انسانها. سر منشاء خشونت در این جامعه در این است اکثریت افراد آن برای تامین معاش خود ناچارند نیروی کار و توان جسمی خود را به سرمایه بفروشند. و هر زمان که کارگر و زنان و مردم محروم و ستمدیده علیه این تبعیض و نابرابری قد علم کنند، قربانی مستقیم و سرکوب و خشونت وحشیانه خواهند شد. و این خشونت يك امر عادی و هر روزه در زندگی عموم جامعه است همیشگی است. و به این خشونت سازمان یافته باید چهره کربیه نژادپرستی

چنین نیست. پلیس بخشی از قوای مسلح حرفه ای طبقه حاکمه در کنار ارتش و نیروی انتظامی است. مهمترین حقیقت این است که این دستگاه و کل نیروهای مسلح حرفه ای چیزی جز دار و دسته های مسلح و اجیر شده و سازمان یافته و تربیت شده توسط طبقه حاکمه نیستند. نیرویی را به مجهزترین سلاحهای کشتار و سرکوب مجهز کرده اند هر روز تعلیمش میدهند که نقش معینی در جامعه ایفا کند. این دستگاهی اجیر شده است، نیرویی سرکوبگر و وحشی است. اما اجیر شده توسط طبقه حاکمه در جامعه. مزد و هزینه اش را نیز نه طبقه حاکمه از جیب خود بلکه به هزینه توده مردم زحمتکش فراهم میکند. در آمریکا حدود ۳۰٪ درآمد مالیاتی جامعه تنها صرف نگهداری و تجهیز ارتش و نیروی مسلح میشود. اما بر خلاف تصورات شکل داده شده هدفش دفاع از منافع عموم جامعه نیست. برعکس در خدمت نیرو و طبقه ای است که هزینه موجودیش را به خرج جامعه تامین میکند. پاسداری و نگهبانی از منافع اقتصادی و سیاسی و کلا سلطه سیاسی طبقه حاکمه نقش و رسالت اصلی این نیروی سرکوبگر است. انکار ماهیت طبقاتی و نقش سرکوبگر ارتش و پلیس و کل قوای انتظامی يك رکن تبلیغات طبقه حاکمه در قبال این نیرو است. این واقعیت چه در جوامع استبدادی که ارتش مستقیما و بدون پرده پوشی ابزار دست نیرو و طبقه حاکمه است و چه در جوامعی که اسطوره "ارتش غیر سیاسی" در آن رواج بیشتری دارد، غیر قابل انکار است. اما چرا خشونت يك خصیصه

میسوری مجهز به انواع سلاحهای سرکوب بود. نزدیک به ۳۰۰۰ پلیس و نیروی گارد ملی کنترل شهر فرگوسن را در دست گرفته اند. در این شهر عملا حکومت نظامی جریان دارد. در بیش از ۲۰۰ شهر در ۳۷ ایالت آمریکا اعلام تظاهرات شده است و فقط در روزهای سه شنبه و چهارشنبه بیش از ۴۰۰ نفر دستگیر شده اند.

در حاشیه این تقابل و اعتراض بحث نقش پلیس در جامعه و خشونت ذاتی این دستگاه قهریه و ریشه های ذاتی نژاد پرستی نهادینه شده در آمریکا به بحث و جدلی داغ تبدیل شد. پاسخها بی تردید متفاوت و قطبی اند. اما پاسخ ما کمونیستهای کارگری کدام است؟

### نقش و جایگاه پلیس و قوای نظامی در جامعه

این خشونت وحشیانه ناشی از چیست؟ خشونتی که در خیابان میکشد، در مقابله با اعتراض به گلوله می بندد، در عین حال از حمایت قانون و دستگاه قضایی و دستگاه مقننه در جوامع کنونی برخوردار است. این خشونت از چه سیاستی نشئت میگیرد؟ آیا تضادفی است، اتفاقی است؟ یا نهادینه و سیستم یافته است؟ در پاسخ باید از نقش و جایگاه پلیس و قوای نظامی در جامعه آغاز کرد.

بر خلاف تصور و تبلیغی که مدافعین طبقه حاکمه استثمارگر بعضا به جامعه حقنه کرده اند، پلیس دستگاهی عام المنفعه و ارگانی برای منفعت عموم در جامعه نیست. این بزرگترین دروغی است که توانسته اند به ضرب تبلیغات منکوب کننده به جامعه بقبولانند. نه بدون تردید

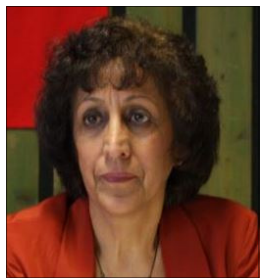
دادگاه حکم داد که قتل مایکل براون اقدامی جنایی نبوده و در حوزه اقدامات و اختیارات پلیس قرار داشته است. اقدامی در دفاع از خود (!) در مقابل يك جوان ۱۸ ساله سیاهپوست غیرمسلح است که دستهایش را نیز به علامت تسلیم بالا برده بود. اما مادر مایکل براون گفت که انتظار دیگری از این دستگاه ندارد. دارل ویلسون پلیسی که با شلیک شش گلوله مایکل براون را به قتل رساند با وقاحت تمام در اولین مصاحبه خود پس از ماهها اعلام کرد که "عذاب وجدانی ندارم" و "اگر امروز نیز آن شرایط تکرار میشد همان کار را میکردم." و این جنایت تنها گوشه ای از جنایت روزمره پلیس در سرکوب جامعه است. سالانه تنها بیش از ۴۰۰ نفر توسط پلیس خیابانهای آمریکا توسط پلیس به قتل میرسند و اکثر قربانیان رنگ پوستشان تیره است.

اما واکنش جامعه متفاوت بود. اعتراض در بیش از ۱۷۰ شهر چهره دیگری از جامعه آمریکا را به نمایش گذاشت. در هر گوشه این اعتراض فریاد زده میشد که "بدون عدالت صلحی در میان نخواهد بود." اعتراض علیه خشونت پلیس و نژاد پرستی گسترده و همه جانبه بود. ۱۷۰ شهر در آمریکا در ۳۰ ایالت. فرگوسن مرکز اعتراضی بود که شعله هایش به شهرهای مختلف آمریکا پراکنده شده بود. معترضین در فرگوسن به ساختمانهای دولتی و ماشین های پلیس حمله کردند. دولت ایالتی نیز با نیروی سرکوب "گارد ملی" با تمام قوا وارد صحنه شد. شهرکی که جمعیتی معادل بیست هزار نفر دارد شاهد حضور نظامی نزدیک به ۲۰۰۰ تن از نیروی گارد ملی ایالت



## یک اتفاق سیاسی مهم قانون دفاع از حقوق زن در کانتون جزیره

شهلا دانشفر



میکنند نقض آشکار آزادی بدون قید و شرط حق تشکل و آزادیهای سیاسی است. و نیز بند ۱۸ این قانون تحت عنوان "مجازات شدید، بدون تفاوت جنسیتی، در مورد خیانت هر یک از همسران" کاملاً متاثر از سنن ارتجاعی و عقب مانده مذهبی است. اما

نفس اعلام برابری زن و مرد و ممنوعیت خشونت و تبعیض علیه زنان و ممنوعیت چند همسری و ... خلاف شریعت ارتجاعی اسلامی است و توسط هرکس اعلام شده باشد تاریخاً و اساساً از جنبش رادیکال و چپ دفاع از حقوق زنان مایه میگیرد که دو قرن است از حقوق برابر زن و مرد دفاع میکند. برخی از جریان‌ها که خود را نیز چپ میخوانند به صرف اینکه این قانون توسط نیروهای ناسیونالیست مورد پشتیبانی قرار گرفته، تمام آنرا به جیب ناسیونالیستهای کرد میریزند و توازن قوای معین بین جنبشهای اجتماعی را که قوانین و خواستههایی را به جریان‌ها ناسیونالیستی و مذهبی تحمیل میکنند نمی بینند یا نمیخواهند ببینند. اینها تمایل دارند خواسته یا نخواستہ سخنگوی ارتجاع باشند و در خیلی از جنبشها از جمله در خیزش سال ۸۸ در ایران این نوع "واقع گرایی" سطحی و ارتجاعی را دیده ایم.

بهررو حول قانون ویژه حمایت از زنان در کانتون جزیره، در همین مدت صف بندی هایی شکل گرفته است. از یک سو جریان‌ها چپ و رادیکال با اعلام کارزار در حمایت از این قوانین و مبارزات جانانه مردم در کویانی علیه جریان‌ها ارتجاعی و داعش برخاسته اند. از سوی دیگر جریان‌ها ارتجاعی اسلامی در مخالفت با این قوانین به تحرك آمده و این بحث به موضوع داغ میزگردهای تلویزیونی در عراق و کشورهای درگیر در منطقه تبدیل شده است. در متن این جدال است که صف آزادیخواهی و انسانیت شکل میگیرد.

صدای اعتراض مردم کویانی و مردم معترض آزادیخواه علیه جانان داعش و ارتجاع اسلامی در سطح جهانی باشیم.\*

خواهد گذاشت. تصویب این قوانین نه تنها اسلام سیاسی را مورد حمله مستقیم خود قرار میدهد، بلکه جریان‌ها ارتجاعی قومی و واپس گرا و ناسیونالیسم را نیز زیر فشار خود قرار خواهد داد. چرا که بطور واقعی خصلت نمای ناسیونالیسم درافتادن با مذهب و یا دفاع از حقوق زن نیست و نبوده است. کشور عراق یک نمونه بارز از کارنامه ناسیونالیسم در قدرت و اعمال تبعیض آشکار علیه زنان است. از جمله در همان هنگام تشکیل دولت موزائیکی در این کشور تصویب قوانین اسلامی علیه زنان یک موضوع اعتراض مردم با دولت بود. در اقلیم کردستان نیز سننهای عقب مانده و عشیرتی تحت حاکمیت ناسیونالیستهای کرد یا مورد حمایت قرار میگیرد و یا عملاً باد زده میشود. به عبارت روشنتر اعلام قانون دفاع از حقوق زن و به چالش کشیدن قوانین ارتجاعی اسلامی ضد زن در این قانون، اهرمی است در دست جریان‌ها رادیکال و سکولار برای عقب راندن جریان‌ها ارتجاعی و واپس گرا ست.

روشن است که این قانون در مقایسه با دستاوردهای جنبش های رادیکال و سوسیالیستی دفاع از زنان، هنوز از جنبه هایی بسیار عقب است. در این قانون ظاهراً تلاش اینست که زن حق طلاق داشته باشد. اما با اعلام اینکه طلاق باید با رضایت دو طرف صورت گیرد، که این عملاً یک برابری کاذب و وارونه و قلابی بین زن و مرد است. هم مرد و هم زن بدیهی است که باید حق جدایی داشته باشند و هیچ قانونی آنها را به ادامه زندگی با کسی که نمیخواهند مجبور نکند. همچنین بندی که آزادی تشکل زنان را به رعایت "تعهدات اجتماعی" منوط

میکشد. به این اتفاق از جنبه های مختلفی میشود نگاه کرد. اینکه زنان و مردم معترضی که مبتکر به تدوین درآمدن چنین قوانینی بوده اند، خود را متعلق به کدام جریان سیاسی میدانند، و اینکه این قوانین از کجا گرفته شده اند و غیره همه موضوع بحث هستند. اما هیچکدام از این ها اهمیت و جایگاه اجتماعی و سیاسی این اتفاق را بیان نمیکند. اهمیت سیاسی و اجتماعی این قوانین در مبارزه زنان و مردم این منطقه در دفاع از جان و زندگیشان در برابر توحش و ارتجاع اسلامی است که نتیجه امروزش تصویب قانونی تحت عنوان برابری زن و مرد است. این قوانین در سی بند است. گفته میشود که ۲۵ بند آن از "قانون مدنی سوریه" گرفته شده است، اما ۵ بند آن که بندهای اساسی این قانونند، نتیجه فشار و مبارزات مردم است که بر آن وارد شده است. در بندهایی از این قوانین تاثیر توازن قوای حاکم بر منطقه و رد پای عقب ماندگی های فرهنگی و سنتی رایج را میشود دید. اما بندهای اساسی ای که جلوتر به آن اشاره کردم، چالش مستقیم قوانین ارتجاعی اسلامی و ضربه ای به این قوانین است. تحمیل اجرای این قوانین بدون شك قدم مهمی برای کنار زدن همان بندهایی نیز هست که رنگ و بوی عقب ماندگی را دارد. تصویب قانون عمومی ویژه زنان در جزیره، را باید کنار مقاومت شورانگیز مردم کویانی در برابر داعش گذاشت تا جایگاه سیاسی و تاریخی مهمش را بهتر دید.

تصویب قانونی در حمایت از زنان در کانتون جزیره سوریه تاثیرات خود را بر تحولات آتی و موقعیت زنان در کل این منطقه

است. این اتفاق نقطه امید در دل این تاریکی است که راه نشان میدهد. همچنین این اتفاق در منطقه ای به وسعت خاورمیانه صورت میگیرد که تحت قوانین اسلامی، زنان نه تنها از پایه ای ترین حقوق خود محرومند، بلکه مورد خشونت و جنایت آشکار قرار دارند. از جمله در جایی چون ایران بر روی زن بخاطر "بدحجابی" اسید می پاشند. در کشوری چون ترکیه رئیس جمهورش اردوغان که اسلام خود را "مدرن و میانه رو" میخواند با اعلام اینکه زنان با مردان مساوی و برابر نیستند، آشکارا بیحقوقی زن را اعلام میکند، در کشوری چون عربستان سعودی زن حتی برای حق رانندگی کردن نیز باید بجنگد، در کشورهایی چون پاکستان و افغانستان زنان را در برابر مهریه بفروش میرسانند و حق تحصیل برای دختران یک موضوع جنگ است. آنطرفتر نیز در جایی چون نیجریه جانان بکو حرام مشغول دزدیدن دختران و زنان و فروششان در بازارند و سرتیتر خبر ها در کشورهای چینی و هند و پاکستان و غیره تجاوز بر زنان است.

اعلام قانون ویژه برابری زن و مرد در کردستان سوریه، روزنه ای امید بخش در دل این تاریکی هاست و راه نشان میدهد. روشن است که این اتفاق خلق الساعه نیست. این قوانین از دل مباحثی بیرون آمده و کشاکش هایی را دنبال داشته است. اما نفس اینکه امروز و در تداوم مقاومت جانانه مردم کویانی در مقابل آدمخواران داعش، قانون حقوق ویژه زنان در کانتون جزیره در کردستان سوریه اعلام میشود، یک اتفاق سیاسی مهم است که مستقیماً توحش داعش و جریان‌ها اسلامی کل منطقه را به چالش

اول نوامبر ۲۰۱۴ مجمع قانونگذاری کانتون جزیره در کردستان سوریه در اجلاس بیست و هفت خود قانون عمومی ویژه زنان را به تصویب رساند و این قانون توسط روسای مشترک این کانتون به امضا رسید.

این قوانین با مفادی چون ممنوعیت چند همسری، لغو ازدواج اجباری و ممنوعیت ازدواج دختران کمتر از ۱۸ سال، حق برابر در ارث، حق برابر در شهادت، ممنوعیت خشونت و تبعیض علیه زنان، لغو مهریه، شیربها، ممنوعیت قتل های ناموسی، حق زن در حضانت از کودک و ... بسیاری از مبانی بنیادی قوانین ارتجاع اسلامی را به چالش کشیده و ضربه ای محکم بر ارتجاع اسلامی در کل منطقه است. این قوانین آشکارا نشانه فشار و حضور جریان رادیکال و سکولار در این منطقه و نقش چشمگیر زنان در جنگ علیه داعش و ارتجاع اسلامی در منطقه است. تصویب قانون عمومی ویژه زنان در جزیره، را باید کنار مقاومت شورانگیز مردم کویانی در برابر داعش گذاشت تا جایگاه سیاسی و تاریخی مهمش را بهتر دید.

در منطقه ای که جریان شدت متحجر و هار داعش بساط خلافت اسلامی اش را می گستراند و یک رکن مهم این خلافت بازگرداندن سیستم بردگی اسلامی است و بردگی جنسی زن و جنایت علیه زن را به نحو شیعی با بفروش رساندن زنان اسیر شده به نمایش میگذارد، زنان را سر می برند و به اسم "جهاد نکاح" مورد تجاوز قرار میدهند، در همین شرایط در جبهه مقابل، در کانتون جزیره قوانینی اعلام میشود که در آن سخن از برابری زن و مرد و ممنوعیت تعدد زوجات و قوانینی است که با اصل اسلام متضاد

## یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

## نود و نه درصدیهای آمریکا علیه راسیسم حاکم!

تبرئه پلیس در فرگوسن، یک کودک سیاهپوست ۱۲ ساله که با یک هفت تیر اسباب بازی در یک پارک در شهر کلیولند مشغول بازی بود با شلیک گلوله پلیس به قتل رسید. بدنبال این حادثه مقامات و رسانه های اصلی آمریکا نظیر سی ان ان کمپانی اسباب بازی سازی را بخاطر تولید هفت تیرهای شبه واقعی ملامت کردند!

این ها تنها آخرین نمونه های برخورد دولت و رسانه ها و قوه قضائیه آمریکا با پلیسهای قاتل جوانان و کودکان سیاهپوستی است که جرمشان فقط بازی با هفت تیر اسباب بازی و یا صرفا گذر از خیابان و جلب سوء ظن پلیس بوده است! به گزارش سایت [occupy.com](http://occupy.com) بطور متوسط در هر ۲۸ ساعت یک سیاهپوست بوسیله پلیس آمریکا کشته میشود. در این سایت اعلام شده است که سیاهپوستان تنها ۱۳ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل میدهند، اما نزدیک به ۴۰ درصد زندانیان سیاهپوست هستند.

این واقعیات تکانهنده نشان میدهد که مشکل صرفا پلیس و سیستم قضائی نیست بلکه راسیسم نهادینه شده در فرهنگ یک درصدیهای حاکم و نیروهای مجریه و قضائیه دست پرورده و خدمتگزار یک درصدیهای حاکم است.

تبعیض نژادی در آمریکا بهمان اندازه ضد انسانی و نفرت انگیز است که تبعیض جنسی در ایران. راسیسم و مذهب هر دو در خدمت قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه حاکمه قرار دارند و در هر دو مورد راه جارو کردن این تبعیضات از جامعه خیزش و اعتراضات توده های مردم به تنگ آمده از نابرابریهای موجود علیه یک درصدیهای حاکم است.

در روزهای اخیر بسیاری از شهرهای آمریکا شاهد تظاهرات و شورش مردم در اعتراض به حکم آشکارا ناعادلانه و تبعیض آمیز یک دادگاه در آن کشور است. بیش از چهار ماه قبل یک افسر پلیس سفید پوست یک تین ایجر سیاهپوست و غیر مسلح که جرمی بیشتر از راه رفتن در خیابان نداشت را در شهر فرگوسن در ایالت میسوری آمریکا با شلیک دوازده گلوله به قتل رساند. این حادثه باعث خشم مردم و اعتراضات و شورش توده ای در این شهر شد که دولت تنها با اعلام حکومت نظامی در این شهر قادر به کنترل آن شد. در تمام طول چهار ماه گذشته این اعتراضات در شهر فرگوسن ادامه داشته است. اما بعد از اعلام حکم تبرئه پلیس متهم به قتل در روز دوشنبه این هفته موج تازه ای از اعتراضات و شورش خیابانی نه تنها شهر فرگوسن بلکه ۱۷۰ شهر آمریکا را در بر گرفت. و این اعتراضات همچنان ادامه دارد.

اعتراضات جاری در شهرهای آمریکا بدنبال و به بهانه حکم یک دادگاه صورت میگیرد ولی مساله بسیار فراتر و عمیق تر از تبرئه یک گناهکار است. این شورشها واکنش مردم آمریکا به بیعدالتی و تبعیض و راسیسم آشکاری است که نه تنها پلیس و قوه قضائیه بلکه کل سیستم دولتی آمریکا را در بر گرفته است.

حادثه فرگوسن یک تصادف و اتفاق ایزوله و منحصر بفرد نیست. دو سال قبل در حادثه مشابهی یک تین ایجر سیاهپوست در شهر میامی با شلیک گلوله یک مامور حفاظت محلی کشته شد. دادگاه این فرد را نیز تبرئه کرد! در حادثه دیگری، اواخر هفته گذشته، دو روز قبل از اعلام

## فرهنگ ارتجاعی "روشنفکران" شیعی!

"روشنفکران شیعی" چه در اپوزیسیون و چه در قدرت در تمام تاریخ معاصر ایران چیزی بجز ارتجاع و عقب ماندگی را نمایندگی نکرده اند. این باصطلاح "روشنفکران" با بیرق مشروعه در برابر انقلاب مشروطه ایستادند و با تشیع ولایت فقیه انقلاب ۵۷ را بخون کشیدند. اکنون هم بیش از سه دهه است که ملی اسلامیون حکومتی و یا به اپوزیسیون رانده شده با همین نوع لاطاناتشان توجیه گر حکومت غارت و حکومت بوده اند و بعنوان مدافع و حافظ نظام جمهوری اسلامی عمل کرده اند. این نه "روشنفکر ایرانی" بلکه بخون کشیده شدن انقلابیون و روشنفکران واقعی در ایران است که بدون تشیع معنائی ندارد. انقلاب آتی ایران نه تنها با جمهوری اسلامی بلکه با این جریانات ملی - اسلامی نیز برای همیشه تعیین تکلیف خواهد کرد.

"اصولا روشن فکر ایرانی بدون فرهنگ شیعی معنی ندارد" مسعود بهنود

"تشیع از ارکان مهم ملیت ماست... هر عضوی از اعضای جبهه ملی باید نسبت به مطالب یادشده پای بند و وفادار باشد تا عضو جبهه ملی شناخته شود وگرنه در تاریخ این جبهه جایگاهی نخواهد داشت".

عبدالعلی ادیب برومند رئیس شورای مرکزی جبهه ملی ایران

این تشیع پناهی ملی اسلامیون حرف تازه ای نیست. در تمام طول تاریخ معاصر ایران از انقلاب مشروطه تا امروز ناسیونالیسم و مذهب دو ایدئولوژی ارتجاعی بوده اند که برای تحمیق و سرکوب مردم و حرکات اعتراضی آنان بکار گرفته شده و دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری را سرپا نگاهداشته اند. جریانات ملی اسلامی و

## نافرجامی مذاکرات هسته ای و "حرفهای کلفت" آمریکا!

هنوز برای ما مسأله ساز است. بنابراین راه عادی سازی روابط ما با ایران بسیار طولانی است." این از جمله حرفهای کلفتی است که به مذاق مقامات حکومتی در ایران خوش نمی آید. جمهوری اسلامی میدانند که آنچه اواما برطرف کردن معضل هسته ای مینامد مقدمه ای برای اعمال فشار بیشتر برای دست شستن کامل جمهوری اسلامی از سیاستهای ضد آمریکائی اش خواهد بود. این چشم اندازی است که کل هویت سیاسی جمهوری اسلامی، موقعیت منطقه ای او و نهایتا موقعیتش در خود ایران را به خطر خواهد انداخت.

"ما مدام همکاری می کنیم، اما آنها حرفهای کلفتتر می زنند".

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی

منظور از حرفهای کلفت تر شرط کوتاه آمدن جمهوری اسلامی نه تنها از پروژه هسته ای بلکه از کل سیاستهای ضد آمریکائیتی است. اواما بعد از بیحاصل ماندن دور اخیر مذاکرات گفته است: "فراموش نکنید که حتی اگر معضل هسته ای را برطرف کنیم، هنوز با مشکل حمایت ایران از فعالیت های تروریستی در منطقه روبهرو هستیم، و برخورد دولت ایران با دوستان آمریکا مثل اسرائیل

**به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید**

## دو سخنرانی مینا احدی در دانشگاههای دسلدرف و روستوک در آلمان و استقبال گسترده از این دو کنفرانس

**هاینریش هاینه در قبر یکبار چرخید!**



برگزار کنندگان فوراً محل جدیدی پیدا کرده و جلسه را به آنجا موقوف کردند. یک دانشجوی در نقد این تصمیم روسای دانشگاه نوشت دانشگاه هاینریش هاینه سخنرانی یک منتقد به اسلام را ملغی کرد در حالیکه در این دانشگاه همواره مدافعین مسیحیت و کاتولیکها و اسلامیهها در حال سخنرانی کردن هستند. اسم این دانشگاه هاینریش هاینه است و این رفتار با مینا احدی باعث میشود هاینه در قبر خود یکبار بچرخد. روز ۱۲ نوامبر در سالن جدید که مملو از جمعیت بود و تعداد زیادی تا آخر کنفرانس سر پا ایستاده بودند، سخنرانی مینا احدی شروع شد. این برنامه با ده سوال برگزار کنندگان از مینا احدی به پیش برده شد و سپس حاضرین به سوال و اظهار نظر کردن پرداختند.

سخنرانی مینا احدی در دانشگاه دسلدرف قرار بود روز ۱۲ نوامبر باشد این جلسه با عنوان انتقاد به اسلام بین اگانگری و راسیسم، به دعوت نهاد آتستی آگاهگری دوسلدرف و سازمان کمونیستی دانشجویان به اسم *Association d'hut d'histoire*

سازمان یافته بود. بعد از مارش «پلیس شریعه» در شهر دسلدرف و میتینگ بزرگ سازمان اکس مسلم در این شهر که با استقبال و توجه بسیاری روبرو شد، تبلیغ در مورد این کنفرانس نیز با استقبال زیادی همراه بود. ۱۲۰ نفر برای حضور در این کنفرانس نام نویسی کرده و هر روز به تعداد علاقمندان به شرکت در کنفرانس افزوده میشد. روز ۱۱ نوامبر ناگهان دانشگاه دسلدرف به سازمان دهندگان ابلاغ کرد که بدلیل «نوترال و خنثی» بودن فضای دانشگاه و از ترس اینکه سخنرانی مینا احدی خنثی نباشد این جلسه کنسل میشود و برگزاری آن در دانشگاه امکان پذیر نیست. این رفتار مسئولین دانشگاه بلافاصله با اعتراض روبرو شد و مقالاتی در نشریات شهر علیه این تصمیم نوشته شد.

### سخنرانی در دانشگاه روستوک آلمان

روز پنجشنبه ۲۰ نوامبر مینا احدی به دعوت تشکیلات دانشجویان دانشگاه روستوک در این شهر سخنرانی کرد موضوع سخنرانی مینا احدی در این دانشگاه همجنسگرایی و اسلام بود.

در ابتدا برگزار کنندگان که با استقبال بسیار دانشجویان برای حضور در جلسه روبرو شده بودند، با خوشامد گویی به حاضرین گفتند که این استقبال برای خود ما برگزار کنندگان نیز بسیار جالب است و اظهار امیدواری کردند که جلسه با بحثهای پربار کمک کند توجه ها در آلمان به موقعیت وخیم همجنسگرایان در

کشورهای اسلام زده جلب بشود. مینا احدی در یک سخنرانی یکساعته در مورد نقش اسلام و مذاهب در زندگی همجنسگرایان و سپس نقش دولتهای اسلامی و قوانین ضد همجنسگرایان و همچنین فرهنگ و سنتهای عقب مانده و ضد انسانی علیه همجنسگرایان در کشورهای اسلام زده حرف زد و از پنج سرنوشت و پنج نفر همجنسگرا حرف زد که آنها را می شناخته و با بررسی جزئیات زندگی آنها نشان داد که چگونه اسلام و قوانین اسلامی و همچنین سنتهای ارتجاعی زندگی را بر همجنسگرایان به جهنم تبدیل میکند. او با تاکید بر فشارهای غیر انسانی بر همجنسگرایان از مبارزه و اعتراض آنها و از تشکلهای مدافع حقوق همجنسگرایان در کشورهای اسلام زده حرف زد و از مردم و همه سازمانهای مدافع همجنسگرایان در اروپا و آلمان خواست به این مبارزات کمک کنند و صدای اعتراض همجنسگرایان در کشورهای اسلام زده را منعکس کنند.

مینا احدی پیشنهاد کرد که در راهپیمایی های بزرگ همجنسگرایان در آلمان همواره شعار و یا برنامه هایی در مورد موقعیت همجنسگرایان در کشورهای اسلام زده نیز وجود داشته باشد و توجه ها بویژه به اعداد همجنسگرایان در کشورهای اسلام زده جلب بشود.

شورای مرکزی اکس مسلم -

آلمان

۲۱ نوامبر ۲۰۱۴



از صفحه ۴

### شعله های اعتراضی علیه خشونت پلیس و نژاد پرستی در آمریکا

و... توسط میلیس شوراهای مردم و نه توسط نیروی حرفه ای بلکه توسط نیروی داوطلب اجرا میشود. نیروی که تحت کنترل و نظارت شوراهای مردم سازمان داده شده است. حرفه ای نیست، داوطلبانه است. وظیفه اش نه سرکوب و ارعاب بلکه حفاظت از آزادی و برابری جامعه و دفاع از دستاوردهای جامعه در قبال تعرض طبقات استثمارگر است. تنها چنین جامعه نیازی به یک قدرت سرکوبگر و بالا سر جامعه ندارد. تنها چنین جامعه ای نیاز به اعمال خشونت و ارعاب ندارد.

#### در خاتمه

مبارزه ای که سوتش در فرگوسن علیه خشونت پلیس و نژادپرستی زده شده است، تا همینجا توانسته است چهره کریه نژاد پرستی و خشونت پلیسی را افشاء و در ابعاد وسیعی برای بخش وسیعی از جامعه بر ملا کند. این مبارزه اجتماعی راه درازی برای نابودی نژاد پرستی و خشونت پلیسی در پیش دارد، اما باردیگر آغاز شده است.\*

تلاش کند. یک محور اساسی در تحقیق چنین جامعه ای پایان دادن و انحلال دستگاه سرکوبی است که طبقه حاکمه برای حفظ قدرت خود اجیر کرده و به استخدام در آورده است. واقعیت این است که بدون انحلال و پایان دادن به این قوای سرکوبگر نمیتوان بر سلطه و حاکمیت طبقه استثمارگر در جامعه خاتمه داد. چرا که هر تلاش توده مردم، هر خیزش وسیع توده های مردم در هر گوشه ای با نیروی قهریه و سرکوب این طبقه مواجه میشود. جامعه و انقلاب کارگری باید مقاومت قهرآمیز طبقه حاکمه را در مقابل تلاش جامعه برای آزادی و خلاصی را در هم بشکند و بر آن فائق آید. از این رو ما قاطعانه خواهان برچیدن ارتش و پلیس حرفه ای و کل نیروهای مسلح هستیم. ما خواهان برچیند سپاه پاسداران و کلیه سازمانهای مسلح نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی هستیم.

در جامعه آزاد کمونیستی فردا بوظایف انتظامی و دفاعی



**شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی**

کمک مالی خود را می‌توانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
<http://www.countmein-iran.com>

**سوئد:**

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
 account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین می‌توانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

**آلمان:**

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
 Bankleitzahl: 37010050, Post Bank  
**کانادا:**

, Scotiabank Canada, ICRC  
 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
 Account #: 84392 00269 13

**هلند:**

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
 Shomare hesab: 15 13 50 248  
 Adres: EINDHOVEN  
 IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

**آمریکا:**

Bank of America  
 277 G Street, Blaine, Wa 98230  
 phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
 Account number : 99 - 41581083  
 wire: ABA routing # 026009593  
 swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس  
 و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
 sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
 , Bank: NatWest branch: Wood Green  
 81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
 NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید می‌توانید با شماره‌های زیر تماس بگیرید:  
 از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
 کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
 مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
 از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

**انترناسیونال****نشریه حزب کمونیست کارگری****سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی****مسئول فنی: نازیلا صادقی****ای میل: anternasional@yahoo.com****انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود****فریدین میرکی  
فعال کارگری در سندج دستگیر شد**

فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی در منزل مسکونی خود در سندج دستگیر شد. بنا به این خبر ماموران اطلاعاتی رژیم با یورش به منزل فریدین میرکی نامبرده را دستگیر و با خود می‌برند. هنوز علت دستگیری فریدین میرکی از سوی نهاد اطلاعاتی رژیم در سندج اعلام نشده است.  
 کمیته کردستان حزب بازداشت و دستگیری فعالین کارگری را محکوم می‌کند و خواهان آزادی بدون قید و شرط فریدین میرکی، دیگر فعالین کارگری و زندان سیاسی می‌باشد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران  
 ۱۱ آذر ۹۳، ۲۲ نوامبر ۲۰۱۴



بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است روز شنبه ۱ آذر ماه ساعت ۹ صبح فریدین میرکی

**مشخصات و ساعات پخش تلویزیون  
کانال جدید**

**تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد  
پخش میشود.**

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

**تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.  
برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:**

**Negah E Shoma**

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع دهید.

**تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷**

**ایمیل: nctv.tamas@gmail.com**